

مفروضات - دلائل و براہین الوہیت

حضرت عبدالہاء

نسخہ اصل فارسی



دلائل و براہین الوہیت - مفروضات - اثر حضرت عبدالہاء

- بر اساس نسخہ طبع سنہ ۱۹۰۸ م

و از جملہ دلائل و براہین الوہیت آنکہ انسان خود را خلق نمودہ بلکہ خالق و مصوّر دیگری است و یقین است و شبہہ ای نیست کہ خالق انسان مثل انسان نیست زیرا یک کائن ضعیف کائن دیگر را خلق نتواند و خالق فاعل باید جامع جمیع کمالات باشد تا ایجاد صنع نماید . آیا ممکن است کہ صنع در نہایت کمال باشد و صانع غیر کامل ؟ آیا میشود کہ نقش در نہایت اتقان باشد و نقّاش در صنعت خویش ناقص ؟ چہ کہ صنعت اوست و خلق اوست بلکہ نقش مثل نقّاش نباشد اگر نقش مثل نقّاش بود خود را نقش مینمود و نقش ہر چند در نہایت کمال باشد اما بالنسبہ بنقّاش در نہایت نقص است . لہذا امکان معدن نقایص است و خدا معدن کمال ، نفس نقایص امکان دلالت بر کمالات حقّ میکند . مثلاً چون انسان را نگری ملاحظہ نمائی کہ عاجز است ہمین عجز خلق دلیل بر قدرت حیّ قدیری است زیرا تا قدرت نباشد عجز تصوّر نگردد پس عجز خلق دلیل بر قدرت حقّ است و تا قدرت نباشد عجز تحقق نیابد و از این عجز معلوم شد کہ قدرتی در عالم هست . مثلاً در عالم امکان فقر است لابدّ غنائی هست کہ فقر در عالم تحقق یافته و در عالم امکان جہل است لابدّ علمی هست کہ جہل تحقق جستہ چہ اگر چنانچہ علم نبود جہل تحقق نمیگرفت چرا کہ جہل عدم علم است اگر وجود نبود عدم تحقق نمی یافت . جمیع امکان مسلمّ است کہ در تحت حکم و نظامیست کہ ابدأ ترمّد نتواند حتی انسان نیز مجبور بر موت و خواب و سائر حالات است یعنی در بعضی مراتب محکوم است لابدّ این محکومیت حاکی دارد مادام کہ صفت ممکنات احتیاج است و این احتیاج از لوازم ذاتی اوست پس یک غنیّ هست کہ غنیّ بالذات است . مثلاً از نفس مریض معلوم است کہ صحیحی هست اگر



ORIGINAL



AUDIO

صحیحی نبود مریض اثبات نمیشد . پس معلوم شد که حیّ قدیری هست که او جامع جمیع کمالات است چه اگر جامع جمیع کمالات نبود او نیز مثل خلق بود . و همچنین در عالم وجود ادنی صناعی از مصنوعات دلالت بر صانع میکند مثلاً این نان دلالت میکند بر اینکه صانعی دارد . سبحان الله تغییر هیأت کائنات جزئیّه دلالت بر صانعی میکند و این کون عظیم غیر متناهی خود بخود وجود یافته و از تفاعل عناصر و موادّ تحقق جسته ؟ این فکر چقدر بدیهیّ البطلان است . و اینها ادلّه نظریست برای نفوس ضعیفه . اما اگر دیده بصیرت باز شود صد هزار دلائل باهره مشاهده میکند مثلش اینست که چون انسان احساس روح داشته باشد مستغنی از دلیل وجود روح است . اما از برای نفوسی که از فیض روح محرومند باید دلائل خارجه اقامه نمود .